



Admonish [əd'mɒnɪʃ] v.

The teacher admonished Mark because he was chewing gum in class.

به معنای نصیحت کردن، تذکر دادن

معلم به مارک هشدار داد زیرا او در کلاس آدامس می جوید



Audible ['ɔ:dəbl] adj.

The sound of the drums was audible from miles away.

به معنای قابل شنیدن، رسا، شنیدنی

صدای طبل ها از کیلومترها دورتر شنیده می شد



Awesome ['ɔ:səm] adj.

The huge military plane was an awesome sight.

به معنای عالی، محشر، معرکه

هواپیمای نظامی عظیم منظره ی فوق العاده ای بود



Beware [bi'weər] v.

You should beware of driving fast on wet roads.

به معنای برحذر بودن

باید مراقب رانندگی سریع در جاده های خیس باشید



Brag [bræg] v.

He had strong muscles and bragged about it to the entire class.

به معنای لاف زدن، رجز خواندن

او ماهیچه های قوی داشت و به کل کلاس درباره آن لاف می زد

Good luck



Conscious ['kɒnʃəs] adj.

The new student was conscious of the other students staring at her.

به معنای آگاه، هوشیار

دانش آموز جدید متوجه خیره شدن سایر دانش آموزان به او بود



Disagree [dɪsə'grɪ:] v.

The lawyers disagreed about the best way to settle the case.

به معنای اختلاف نظر داشتن، مخالفت کردن

وکلا در مورد بهترین راه حل و فصل این پرونده اختلاف نظر داشتند



Echo ['ekou] v.

The child yelled over the canyon, and the wall echoed the sound.

به معنای منعکس کردن صدا

کودک بر فراز دره فریاد زد و دیوار صدا را بازتاب داد



Eventual [i'ventʃuəl] adj.

The constant training and planning led the team to an eventual victory.

به معنای نهایی، آخرین

تمرین و برنامه ریزی مداوم باعث شد تا تیم در نهایت به پیروزی برسد



Hint [hint] n.

I quietly passed on a hint to my sister about the test.

به معنای راهنمایی، اشاره

من بی سر و صدا به خواهرم در مورد تست راهنمایی رساندم

Good luck